

نام مقاله: زمینه‌های تاریخی انقلاب فرانسه  
منبع: تاریخ عمومی جهان  
مؤلف: وبل دورانت  
مترجم: سهیل آذری  
ویراستار: حسن انوشه  
تنظیم برای فرودوسی: گروه اجتماعی  
موضوع: انقلاب فرانسه  
شخصیت تأثیرگذار: ولتر

# زمینه‌های تاریخی انقلاب فرانسه

«بخش اول»

## پیش‌گفتار

اندیشه‌ها و افکار رشد یافته و آینده‌نگر ولتر باعث گردید تا فلاسفه‌ی بزرگ و پرآوازه قرن ۱۷ تا ۱۹ اروپا، قرن ۱۸ را «قرن ولتر» بنامند. نگاه عقلانی و غیر جزمی ولتر به روی داده‌های اجتماعی و حوادثی که هر روز و هر ماه اروپای دین پناه و مسیحی را به سوی جامعه‌ای غیر مسیحی و غیر مذهبی (و نه ضد مذهبی) می‌راند و سیر تحولات شگفت‌انگیزی که در دستور کار اندیش‌مندان و جامعه‌شناسان بزرگ این قاره قرار گرفته بود، سبب ساز ایجاد تحولات بسیار بزرگی در افکار جمعی مردم جامعه شد که تا همین امروز ادامه دارد. ولتر و تنی چند از فلاسفه‌ی پس و پیش از او زمینه‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی؛ دموکراسی، مردم‌سالاری، پای‌بندی به قراردادهای اجتماعی و قانون‌سالاری را به جای حکومت‌سالاری، فردپرستی، توتالیترانیسم، حکومت‌خانواده‌گی و دیکتاتوری بر سر سفره مردم نامی تا عامی بردند تا امروز خوشه‌چین محصول آن مزرعه‌ای باشند که از ۵۰۰ سال پیش بذر آن در بستری ناهموار و سنگ‌لاخ کاشته شده بود.

## زمینه‌های تاریخی انقلاب فرانسه

### بخش اول

فرانسوا، ماری، آروئه، بعدها مشهور به «ولتر» در سال ۱۶۹۴ میلادی در پاریس به بار آمد. خانواده‌ای داشت، نه آن چنان فقیر بودند، و نه آن چنان ثروت‌مند. اما دارایی‌اشان بیش‌تر از ناداری‌اشان بود، به شکلی که فرانسوا دوران کودکی‌اش را در رفاه گذراند.

پدر ولتر، «فرانسوا، آروئه» وکیل سرشناس پاریس بود. مادرش، «مارگریت دومار» یک فرانسوی اصیل و از خانواده‌های نامی پاریس بود.

فرانسوا ی هفت ساله هنوز خود را در زندگی کودکانه‌اش پیدا نکرده بود که بزرگ‌ترین تراژدی زندگی‌اش رخ داد. مادرش در سن ۴۰ سالگی درگذشت و کودک کوچک‌اش را در دنیای آشوب‌زده قرن هفدهمی پاریس

تنها گذاشت و رفت. فرانسوا، هم در روز مرگ مادرش و هم در زندگی آینده به خوبی در یافته بود که با چه سرنوشت غم‌انگیزی روبه‌رو خواهد بود! او آن قدر ضعیف و بیمار بود که کم‌تر کسی گمان می‌کرد که تا سال ۱۷۷۶ زنده بماند.

فرانسوا خیلی زود دوران بی‌خبری کودکی و بی‌مادری را پشت سر گذاشت. او از همان آغاز کودکی با تعداد زیادی «آبه» (روحانی مسیحی) در درون زندگی خانوادگی و بین افراد فامیل آشنا شد. «آبه» ها به زودی چهره‌آشنای زندگی فرانسوا شدند.

«آبه» به معنای پدر روحانی بود، اما نه از آن دسته از روحانیون و کشیش‌های مسیحی که کارشان منحصر به کلیسا، غسل تعمید، دعای روز یک‌شنبه، اطاقک اعتراف و کفن و دفن باشد.

در بین «آبه» ها، هم مردان خدا بودند و هم فاسق و فاجر و بدکاره. چندان عجیب نبود اگر نخستین معلم فرانسوا ولتر یکی از آن «آبه» های شرافتمند، با فرهنگ و آزاده‌ای باشد که از همان آغاز او را به فلسفه‌ی کفرآمیز نیوتنی و فلسفه‌ی شکاکان مونتینی آشنا کند.

دوشا تونوف «آبه» و «آموزگار» از همان آغاز کار به خوبی متوجه شده بود که با «ولتر» آینده چه گونه باید رفتار کند. او، رمز و رازهای سیاسی و هم چنین نوشته‌های کفرآمیز و مخفیانه‌ای که در دست رس همه‌گان نبود، از جمله داستانی کهنه، مشکوک و کفرآمیز به نام «موسا نامه» را در اختیار ولتر آینده گذاشت و او را با آن چه که در آن کتاب آمده بود آشنا کرد. در این مخفی نامه گفته شده بود که:

«دین هرگاه از هدف‌های‌اش که توجه به پرودگار است دور شود، ابزاری در دست فرمان‌روایان برای رام کردن مردم، دروغ گفتن و حکومت ستم‌گرانه خواهد شد.» موضوعی بسیار عقلانی بود و برای هر عصر و دوره‌ای مناسب‌ترین راه به نظر می‌رسد. اما حاکمیت کلیسا و کشیش‌های آزمند برای پرکردن جیب‌های خود و چاپیدن مردم با واسطه قرار دادن حضرت مسیح و خدا هرگز حاضر نبودند از اختلاط دین و سیاست دست بردارند، در حالی که دین‌داران این عصر در لباس روحانی و دین‌دار و با دست‌آویز قرار دادن ابزارهای دینی و آمیختن مقررات دینی با سیاست دست به خیانت‌آمیزترین کارهای خلاف می‌زدند و نتیجه‌ی آن را به خواست خدا، مسیح و کلیسا وصل می‌کردند.

دوشا تونوف آبه، در پای‌گیری زیرساخت‌های فکری ولتر تأثیر زیادی داشت. او که شیفته‌ی «نینون» روسپی بود، ولتر ۱۰ ساله را در یکی از روزهای سال ۱۷۰۴ میلادی برای دیدن «نینون» ۸۴ ساله برد. ولتر بعدها در خاطراتش نوشت، نخستین دیدارش با «نینون روسپی» او را چون یک مومیایی، اما زنده ترسیم کرده است. «نینون» در نخستین دیدارش با فرانسوا ۱۰ ساله شیفته‌ی کودکی او شد و در وصیت‌نامه‌اش نوشت که پس از مرگ‌اش ۲۰۰۰ فرانک به فرانسوا بپردازند. فرانسوا از این دست و دل بازی «نینون روسپی» بسیار خوشش آمد و پس از مرگ آن زن ۲۰۰۰ فرانک ارثیه را که مبلغ بسیار زیاد و ارثیه‌ای گران بها بود صرف خرید کتاب‌هایی کرد که مدت‌ها در انتظار خریدن آن‌ها بود.

به زودی ولتر نبوغ خود را اگرچه کودکی خردسال بود نشان داد. به همین سبب او را در ۱۰ سالگی روانه‌ی کالج شبانه‌روزی «یسوعی لویی، لو، گران» پاریس کردند. کالجی که بیش از ۲۰۰۰ نفر از فرزندان اعیان و اشراف پاریس در آن آموزش می‌دیدند.

ولتر در کالج یسوعی در رشته‌های ادبیات کلاسیک و درام به آموختن پرداخت و استعداد خویش را به خوبی نشان داد. در ۱۲ سالگی نمایش‌نامه‌ای بسیار جالب نوشت و به شدت مورد تشویق قرار گرفت. جایزه‌های فراوانی را در این سال‌ها به خود اختصاص داد. حجم اطلاعات و دانش عمومی او در دوران کالج به اندازه‌ای بود که بسیاری از معلمان‌اش را خشنود و بسیاری دیگر را نگران و هراسان کرده بود.

فرانسوا، ماری، آروئه، هنوز به سن جوانی نرسیده بود که به علت حجم اطلاعات علمی و کلاسیک خود، باورهای بی‌نوبین، اما کفرآمیزی مطرح کرد. آشکارا و در حضور همه‌گان به انکار دوزخ می‌پرداخت و بهشت را همانند یک خواب‌گاه بزرگ جهان می‌نماید که هیچ کس به این دو جا نه رفته است و نه خبری آورده است.

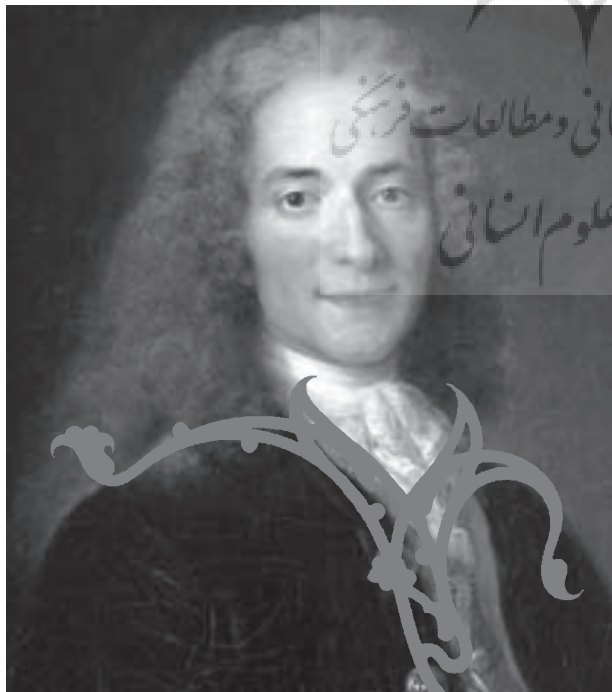
ناگهان سیل طرف‌داران، مخالفان و منتقدان موافق و مخالف در مقابل این نوجوان سرفراز سر برافراشتند، و فرانسوا، ماری، آروئه (ولتر) نوجوان در سرتاسر فرانسه، به ویژه در پاریس و در بین محافل بالای روشن‌فکری از شهرت و معروفیت بی‌مانندی برخوردار شد. وی در همین سال‌ها به علت آوازدهش به دربار لویی چهاردهم راه یافت.

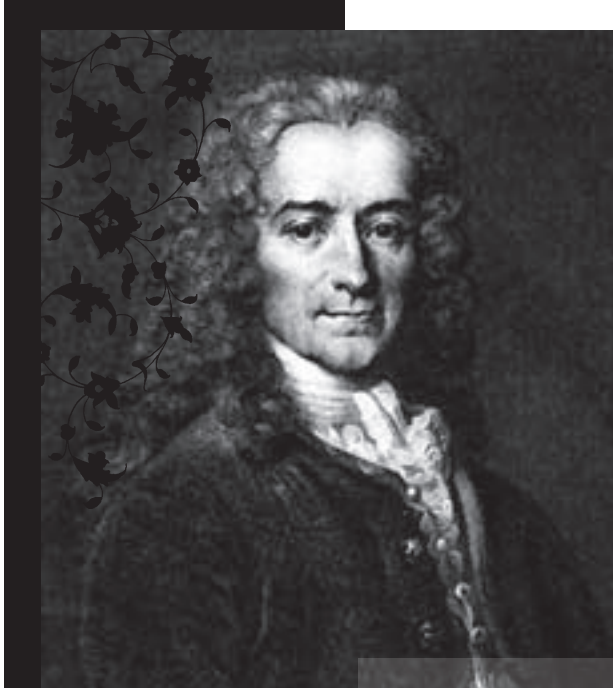
فرانسوا که دوران بی‌خبری کودکی را با آرامش و آگاهی پشت سر گذاشته بود، آن قدر شور و نشاط و بلند پروازی و بی‌پروایی داشت که به دین و سیاست که در عصر وی به سختی به هم گره خورده بودند، پیوندند.

بی‌پروایی، اندیش‌مندی و اطلاعات کلاسیک و مذهبی فرانسوا در این سال‌ها به حدی رسیده بود که برخی از معلمین‌اش او را پرچم‌دار کیشی معرفی کردند که هیچ پدیده و عنصری را از دین‌ها نمی‌پذیرد و هیچ آداب و رسوم مذهبی را قبول ندارد به جز اعتقاد به وجود خدا!...

و این نظریه، آن هم از سوی نوجوانی ۱۴-۱۳ ساله و در آغاز قرن هیجدهم میلادی انقلابی ویران‌گر در اعتقادات مردم ایجاد می‌کرد و نوید سرزندگی، فرازمندی و دموکراسی برای جامعه‌ای می‌داد که سده‌های فراوانی را اسیر تخیلات واپس‌گرایانه و تعصب آلود مسیحیتی بود که به نظر می‌رسید به جز حاکمیت مطلق و استبدادی متولیان کلیسا و تفسیرهای شخصی و غیر عقلانی کشیش‌ها و کاردینال‌ها و دخالت در تمام شئون زندگی مردم کار دیگری نیاموخته‌اند.

فرانسوا در نوجوانی به شاگردی خردمند دیگری سپرده می‌شود که پدر «پوره» نام دارد. تأثیر روحانی، اخلاقی و علمی «پدر پوره» در فرانسوا جوان به اندازه‌ای بود که وی او را تا پایان عمر هرگز از یاد نبرد و از او به عنوان معلمی دل‌سوز، زحمت‌کش و والا مقام یاد می‌کرد.





تمام مردم فرانسه با خبر شدند. هم زمان با این جنجال آفرینی، سفیر کبیر فرانسه در لاهه از ترس به خطر افتادن آبرو و موقعیت سیاسی اش به پدر فرانسوا اطلاع داد که این پسر برای کارهای دیپلماتیک ساخته نشده است و عذرش را خواست. پدر بی درنگ فرانسوا را به نزد خود فرا خواند، او را از ارث خود محروم کرد و تهدید نمود که وی را به جزایر هند غربی خواهد فرستاد.

فرانسوا در بی خبری جوانی به تهدیدهای پدر توجه نکرد و برای این که دل المپ را به دست آورد نامه‌های عاشقانه برای اش نوشت و از او درخواست کرد که با او ازدواج کند، وگرنه خود را خواهد کشت. سرانجام نه «المپ» به «فرانسوا» پاسخ مثبت داد و نه «فرانسوا» خودش را برای «المپ» کشت. خردورزی پیشه کرد و همان گونه که پدرش آرزو داشت به کار اصلی خود که شغل وکالت بود پرداخت.

اما فرانسوا ویکیل در این روزها اگرچه کار وکالت می‌کرد، اما بیش از آن چه که باید در دوره سه ساله کالج حقوق می‌آموخت از «صومعه‌ی شکاکان اپیکوری» و از مکتب «آبه»‌های به ظاهر روحانی آموخته بود. ولتر جوان نسبت به آموزه‌های دینی و اعتقادات مذهبی آن چنان پیش رفته بود که با یک «کافر» هیچ فرقی نداشت. اوضاع اجتماعی فرانسه در این سال‌ها به گونه‌ای بود که نه تنها فرانسوا جوان، دانش‌مند، ادیب و وکیل، بل که درصد افزون‌تری از روشن فکران، آبه‌ها، ثروت‌مندان، درباریان و حتا مردم عوام با دین و مراسم مذهبی همان معامله‌ای را نداشتند که قبلاً داشتند. اعتقادات مذهبی و روی کرد جامعه به مذهب سست‌تر از آن چیزی بود که در ظاهر نمایانده می‌شد. فساد مادی، معنوی و اخلاقی تا اعماق کلیسا رخنه کرده بود و رهبران دینی به عنوان نماینده‌گان خدا در کلیسا و آیین مسیحیت به جز کارهای روینایی، چیز تازه‌ای نداشتند که به جامعه تقدیم کنند. بسیاری از رهبران دینی و کلیسا چندین مرتبه آلوده‌تر از مردم عادی بودند و این عامل اصلی سستی و بی‌توجهی طبقات مختلف به آیین‌های مذهبی و مسیحیت شده بود. تمام این روی دادها مقدمه‌ای بود برای یک دگرگونی بسیار بزرگ که دنیا را تکان داد، اما هیچ کس تاریخ دقیق آن را پیش‌بینی نمی‌کرد ■

«ادامه دارد»

فرانسوا در عین حال در سرتاسر عمرش از «یسوعیان» بی‌گدیده که وی به مدت ۷ سال در بین آن‌ها به آموختن مشغول بوده و در این مدت طولانی چه چیزهایی را که از این اندیش‌مندان نیاموخته است. ولتر آشکارا اعتراف می‌کند که «یسوعیان» او را به فضیلت مطالعه رسانده‌اند. او آن چنان شیفته‌ی دل‌آموزی و خردمندی آموزگاران خردمند «یسوعی» خویش بود که آشکارا و در همه جا آن‌ها را آموزگاران بسیار شرافت‌مند، آگاه و با دانش می‌نامید که تمام زندگی خود را بین پرورش و آموزش به فرانسوا جوان و ریاضت‌کنشی و رنج خود تقسیم کرده بودند.

فرانسوا پس از پایان دوره کالج در حالی که به علوم فراوانی تسلط پیدا کرده است، به خاطر علاقه و استعداد ذاتی‌اش به سوی ادبیات گرایش پیدا می‌کند و تصمیم می‌گیرد زندگی آینده خود را در این رشته‌ی انسانی پر طرف‌دار شکل بدهد اما پدرش که وکیلی سرشناس و بسیار مرفه است به این دلیل که «نویسنده‌گی را مایه‌ی بی‌نوایی» می‌داند او را از این کار باز می‌دارد. سرانجام پدر فرانسوا موفق می‌شود پسرش را وادار کند که به کالج حقوق و برای تحصیل در رشته‌ی وکالت برود. ولتر تسلیم اراده پدر می‌شود و در کالج حقوق ثبت نام می‌کند.

فرانسوا بعدها در خاطراتش می‌نویسد: «از فورمول‌های قوانین کهنه‌ی حقوقی بی‌زار بودم...» وی در تمام مدت ۳ سالی را که در کالج حقوق درس می‌خواند، از آموختن پنهانی مقولات اجتماعی، فلسفی و دینی غافل نشد. ذهن خود را از آفرینش‌های تازه علمی آکنده کرد. فرانسوا اعتقاد داشت که «دانش باید سودمند باشد» و نه این که در خدمت مشت‌ی فورمول و قواعد خشکی که از هزاران سال پیش دست نخورده مانده و مانند میراثی غیر قابل تغییر به ما رسیده است. روح سرکش و تشنه‌ی آموختن فرانسوا جوان به زودی او را راهی محفل «شکاکان اپیکوری» کرد. «پرستش‌گاه» و «معبد» آنان را در پاریس یافت و به محفل آنان وارد شد و آن چه را که تا آن زمان از آن محروم بود و از داشتن آن منع شده بود در آن جا آموخت.

سرکرده و رهبر این گروه فلسفی پرسر و صدا و بسیار پر آوازه، روحانی مشهور، فیلیپ دو، واندوم بود که در آمده‌های سرشار و بی‌حساب و کتاب کلیسا و نذورات نقدی مردم و عواید موقوفات را اندکی ناچیز صرف امور و اعتقادات سست مذهبی خود و بقیه و بیش‌تر را صرف نیازهای شخصی و خوش‌گذرانی‌های خود می‌کرد. در همین صومعه بود که فرانسوا با «آبه» (روحانی‌های بسیار مشهوری مانند: سروین، دوپوسی، دوشولیو، مارکی، دولافار، پرنس دوکونتینی و تنی چند از مشهورترین «آبه»‌های فرانسه و آدم‌های بسیار سرشناس پول‌دار و خوش‌گذران آشنا شد و برخی از افکار او در این مکان پی‌ریزی شد و مفاهیم تازه‌ای از سیاست، دین و کلیسا را آموخت.

در بین روحانیون مشهور این دوره که با فرانسوا طرح دوستی ریخته بودند، «آبه دو شولیو» با افکار عجیب و غریب‌اش از بین تمام آموزه‌های کلیسا و هدایای هستی، زن و شراب را انتخاب کرده بود و اعتقاد داشت که این دو عنصر، لذت بخش‌ترین مواهبی هستند که طبیعت خردمند و نیکوکار به انسان ارزانی داشته است. فرانسوا ولتر با تمام استعدادهای ذاتی، نبوغ و آموزه‌های علمی خود آن چنان تحت تأثیر افکار این «آبه»‌های مقدس! و خوش‌گذران قرار گرفته بود که شب‌ها را تا دیر وقت در بی‌خبری و خوش‌گذرانی از خانه و کاشانه‌ی خود دور می‌ماند و باعث رنجش پدرش می‌شد. فرانسوا در سال ۱۷۱۳ وقتی که هنوز ۱۹ سال بیش‌تر نداشت به درخواست پدر به خدمت سفیر کبیر فرانسه در لاهه درآمد و در همین سال‌ها عاشق یکی از زنان زیبا و مشهور پاریس به نام «المپ دونوآ» شد. این عشق آن چنان او را شیدا و واله کرده بود که از تمام زندگی خود برید و به دنبال این زن افتاد. برایش شعرها سرود و نامه‌ها نوشت تا جایی که